



۲۰۲۲/۰۸/۰۴

عزیز الله کهگدای، جغرافیه / ولایات

تاریخچه ولایت بدخشان

یکی از ۳۴ ولایت افغانستان است که از سطح بحر ۱۸۰۰ متر بلند می‌باشد مرکز آن شهر فیض آباد که نام قدیم آن « جوزگون » بود. بدخشان از جمله ولایات است که بیشتر سرحدات بین المللی را دارد، چنانچه از شمال با کشور تاجکستان، از شرق با کشور چین و از طرف جنوب با جمهوری پاکستان هم سرحد می‌باشد. این ولایت با ۲۸ ولسوالی از جمله پُرولسوالی ترین ولایات افغانستان است. (احمدشاه بابا)

بدخشان بر سر شاهراه مستقیمی واقع شده بود که از بلخ بشرق راه پامیر به ترکستان شرقی میرفت. جغرافیه نگاران قرون وسطی بدخشان را نه تنها با دارا بودن معادن طلا، لاجورد، آهن و لعل آن توصیف کرده اند بلکه با داشتن آب و هوای گوارا، دره های زیبا و مراتع سرسبز نیز آنرا ستوده اند.

بدخشان از نظر ریشه، از کلمه پارسی میانه « بدخش » که یک عنوان رسمی است گرفته شده است، حروف « ای و ان » که در اخیر آن آمده پسوندیست که برای نشان دادن منطقه جغرافیایی بکار می‌رود، کلمه بدخشان بمعنی مغلق بودن این منطقه به شخصی بنام بدخش است. (یونیورسیتی کلمبیا)

در زمان ساسانیان به این منطقه بدخش و در عصر اشکانیان « بدشی » می‌گفتند. در سنگ نوشته های ساسانی در زردشت این نام بشکل « بمسکان » نیز آمده است. بدخشان از اولین دوره های روزگار باستان به بعد منبع لاجورد بوده و معادن یاقوت آن نیز شهرت داشته اند. (ویکی پدیا). مقدسی گوید:

در حوالی معدن جواهر در بدخشان قلعه یی است بنام زبیده و نظام الملک، در سیاستنامه به نقل از مقدسی می نویسد: که زبیده زن هارون رشید در سرحد کاشغر شهر بزرگی ساخت و آنرا بدخشان نامید و همچنین رباطهای دیگری در آن ساحه آباد کرد (سیاست نامه نظام الملک) بقول مقدسی یاقوت بدخشان و لاجورد، سنگ بلور و سنگ پازهران نیز در آن ولایت وجود داشته است. اسبیت که عراب آنرا حجر الفتیله گویند نیز آنجا یافت می‌شده است. همچنان گویند که در بدخشان سنگی یافت می‌شده که چون آنرا در اطاق تاریک گذارند، اشیای نزدیک خود را روشن کند (حدود عالم).

در مورد بدخشان جغرافیه نگاران و سیاحان روایات زیاد دارند، منجمه سیاحی بنام سانیون در ۵۹۱ م که پس از یاخا « و اخان » به کشور هفتال می‌آید و مراد همان بدخشان باشد، درباره مینویسد که سرزمین آبادان است از جلو هر خانه جویی گذشته، تمام سرزمین را شاداب می نماید. شهرت بدخشان از جانبی همه وابسته به راه معروف ابریشم بوده است که در دوره های باستانی راه بسیار عمده تجارتي میان شرق یعنی چین و اروپا را تشکیل داده بود. از همین جاست که مؤلف حدود عالم اصطخری گفته است:

بدخشان اقلیمی است، شهرها و روستاها دارد و قصبه آنرا بدخشان گویند. (اصطخری مسالک و ممالک - ایرج افشار تهران). بدین معنی است که بدخشان در گذشته ها هم ناحیه کوچک و شهری بوده و هم بر ناحیه بزرگ و ولایتی اطلاق می‌شده است. (افغانستان تاریخی).

کالای تجارتي خراسان و مربوطات آن از قبیل مشک تبتی و بیجاده و لاجورد از بدخشان به چین صادر می‌شد (اصطخری) توسط تجار چینی بغایت توانگر (تاریخ بخارا). چون ولایات صفحات، شمال افغانستان در ۱۷۵۰ م مجدداً ضمیمه دولت امپراتوری باستانی افغانستان شده است بنابراین سنگ لاجورد افغانستان در ملک خطای « چین » رونق داشت، یک سیر سنگ لاجورد بدخشان به ۱۵۰۰ رپیه که در آنوقت پول زیادی بود، به فروش می‌رسید. (کتاب احمدشاه درانی).

بدخشان محل تجارت و معدن سیم و زر و بیجاده و لاجورد بود و کاروان های که از تخار و بدخشان می‌گذشتند، برای اداره و کنترل آن مامون خلیفه در بین دو کوه بندی نهاده و دروازه ساخته بود که کاروان ها از آن به چین و تبت می رفتند.

در قرن پنج م هیاطه یا یفاطه که آنها را افتالیت نیز خوانده اند، جای آنها را مؤرخین در بدخشان دانسته و شهرهای یفقل را در بدخشان علیا و سفلی یادگار آنها را می‌شمارند. شهر اول در بدخشان علیا تا هنوز به شکل قریه موجود و شهر دوم در بدخشان سفلی « قطغن » بوده و حالا خرابه و معدوم است. نام هاطله تا دوره اسلام در مورد بدخشان و قطغن اطلاق شده است. هاطله ها طایفه سوارکار و تیر انداز ماهر و شجاع به حساب می‌رفتند. (افغانستان بعد از اسلام - ع حبیبی).

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

ولایت قطغن و بدخشان در قدیم به نام تخار و تخارستان یاد میشد، اشکمش را بنام « وزوالین »، کشم را بنام « سکل کند » و بدخشان در محل فیض آباد واقع و تا ظهور مغل از شهرهای معمور افغانستان بوده، چنگیز آنرا تخریب کرد. (سالنامه ۱۳۱۱ ش).

فلسفه نامگذاری بدخشان: در حدود سده یکم ق.م. مردمی در پامیر جنوب شرقی و شمال غرب هند می زیستند که بنام « اوسونیا »، « آسی ها » و « آسی آنها » یاد میشدند و آن کلمه بزبان چینیایی به « و به چینیایی باستان » ایوسویه « تلفظ میشده است. این مردم آریایی نژاد به طایفه ایکایی مربوط بوده اند چنانچه، استرابون ولینویلسکی آنها را « سکه روه که ها » می نامند، بعضی ها معنای این کلمه راسکایی های چست و جالاک و برخی سکاییهای سفید ترجمه میکنند (بابا جان غفوری، تاجکان - کابل پوهنتون)، این طایفه در آن هنگام در همین ساحه یعنی حدود بدخشان قدرت بزرگی کسب کرده بودند. « آسی آها و هفتالها » دارای نژاد مشترک بوده اند، چنانکه هفتالها را هم هونها سفید گفته اند و آنها ابتداء در همین ناحیه سکونت داشته اند و حتی بعضاً گفته اند که هفتال با نام بدخشان رابطه جدی دارد و بازتاب آنست (همانجا ص ۲۹۸).

با ارتباط به این نکته این امکان وجود دارد که کلمه بدخشان کلمه « آسی آن » با پیشوند کلمه « پاتیز » اوستایی و پتیز پهلوی به مهنای سور و خواجه گرفته شده باشد و با اطلاق لقب حاکم خود بر محل سکونت او که عبارت از تخت نشین وی باشد آنجا « پاتی سی آن » و به تدریج بدخشان گفته شده است. بدخشان دوره بعدی منحصت ناحیه کوچک بنابر موجودیت انبوه درختان چارمغز « گوز » یا « جوز » به گوزگون دره یا جوزون دره هم یاد میشده است، در سال ۱۰۹۱ قمری مرکزیت بدخشان به محل کنونی فیض آباد انتقال یافت. (افغانستان تاریخی)

در نتیجه کاوش های باستانی آثاری بدست آمده از دره کور « گر » در غرب بدخشان اولین زیستگاه های انسان را در افغانستان نشان میدهد. در ۱۹۳۴ م توسط لوءی دویری و همکارانش ایزاری بدست آمد که مربوط بدوره میان سنگی بود. در هزاره اول ق.م. این منطقه بدست هخامنشیان افتاد و بعداً توسط سکندر مقدونی تحت پرستی یونان درآمد سپس یقتلیان، سامانیان و بعد از آن توسط غزنویان، سلجوقیان، غوریان، خوارزمشاهیان و تیموریان اداره میشد، بالاخره در ۱۸۹۶ م این منطقه به دو بخش میان روسیه تزاری و بریتانیا تقسیم گردید که قسمت نخست بنام بدخشان روسیه به مرکز خاروغ و بخش دوم با مرکزیت فیض آباد پیوست.

از جمله منابع سرشار طبیعی معادن لعل و لاجورد میباشد که بنام لاجورد « لازوریت » که تنها در افغانستان یافت میشود. استخراج آن از پنج هزار سال پیش آغاز گردیده بود. در قرن ۱۳ زمانیکه مارکوپولو تاجر و جهانگرد وینیزی ایتالوی از بدخشان بازدید به عمل آورد از یک نوع گوسفند خاص نام میبرد که بعداً بنام وی « گوسفند ماکوپولو » شهرت یافت.

در بدخشان جمعاً ۲۱ محل باستانی توسط وزارت اطلاعات و فرهنگ راجستر شده است از قبیل پل خشتی دریای کوچک، محل خرقة مبارک حضرت محمد « ص »، آرامگاه های میریاری بیگ، میر غیاث الدین و حکیم ناصر خسرو بلخی، ۵۰ مناره و لسوالی بهارک، توپخانه، و لسوالی زیباک، بالا حصار اشکاشم و قلعه بلخ نام برد. (انسایکلوپیدیای بریتانیکا).

در سال ۱۱۸۲ ق - ۱۷۶۸ م مردم بلخ و بدخشان عصیان ورزیده بودند، اعلیحضرت احمدشاه درانی، وزیر شاه ولی خان را با ۶ هزار سوار از قندهار در آنجا فرستاد و حکمران بخارا شاه مراد خان به معاونت بلخیان و بدخشیان پرداخت، شاه ولیخان احمد شاه را از این حرکت حکمران بخارا آگاه ساخت. اعلیحضرت احمدشاه درانی به سرکوبی شاه مرادخان عازم صفحات شمال شد و شاه مرادخان در موضع قریشی آماده جنگ بود ولی احمدشاه از حمیت اسلامی به جنگ نه پرداخت و با هم صلح کردند، شاه مرادخان به احترام اعلیحضرت احمدشاه خرقة لازم تعظیم حضرت رسول اکرم « ص » را که امیر تیمور از عراق به ماوراء النهر آورده و در سمرقند نگه میداشت که بعد از فوت امیر تیمور به بخار انتقال داده شده بود به حضور اعلیحضرت افغانستان پیشکش کرد، احمدشاه خرقة مبارک را بعد از نذرات و صدقات به بلده « جوزون » آورد و از فیض آن خرقة میمون اسم جوون به فیض آباد تبدیل گردید.

اعلیحضرت احمدشاه خرقة مبارک را با عزاء و اکرام توسط شتر حمل و نقل داد تا آنکه به کابل رسیدند و به طرف شرق علی آباد به دامنه کوه نهادند و در اثر هجوم زیارت کنندگان گاه گاهی خرقة مبارک رسول اکرم را از صندوق کشیده بالای سنگ شیاهی برای دعای زایرین میگذاشتند، این منزلگاه به قدمگاه شاه مردان موسوم گشت و خرقة مبارک از ۷ الی ۹ ماه در آنجا ماند تا آنکه عمارت تکمیل شد، آنگاه خرقة مذکور را در قندهار به جایگاه اش گذاشتند.

« پایان »

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له لیرولو مخکي په خیر و لولی